

فریاد اصلاحات در سال ۸۱

(ص ۳)

۸ ساعت گفتگو با سلطانعلی کشمند
نخست وزیر دولت دمکراتیک افغانستان

مصالحه ملی افغانستان
با حضور یک حزب چپ‌گرا

(ص ۱۹)

سازمان اقتصاد
اسلامی
ستاد

شستشوی
پول سیاه!

(ص ۱۶)

سپاه پاسداران
سینماها را فتح کرد

(ص ۶)

بازار تهران
از مسجد شاه
تافرودگاه دوبی

(ص ۷)

رهبر و زمره
احیای سلطنت

(ص ۱۴)

رهبران کردهای
عراق در انگلستان

(ص ۱۷)

"شعبان جعفری"
قهرمان اوباش
شاهنشاهی

(ص ۱۰)

شورش علییه
آرمانخواهان

(ص ۱۲)

وحدت ملی، بعنوان یک ضرورت حیاتی برای استقلال ایران

با حضور توطئه‌گران و طرد شدگان مردم در حاکمیت بدست نمی‌آید!

وحدت ملی، یگانه سلاح دفع خطر حمله نظامی

تمامی شواهد و قرائن حکایت از زمینه سازی امریکا برای دخالت مستقیم در امور داخلی ایران دارد. بسیار محتمل است که این دخالت، همزمان شود با بمباران بخش‌هایی از تاسیسات نظامی و مناطقی در خاک ایران. تلفات و خساراتی که از این طریق بر میهن‌ما وارد خواهد آمد، هرگز قابل پیش‌بینی نیست، اما آنچه مسلم است، این دخالت مستقیم استقلال سیاسی و جغرافیائی ایران را دگرگون ساخته و ایران را به حیات خلوت اسرائیل و امریکا در منطقه تبدیل خواهد کرد.

اظهارات مشاور امنیت ملی ریاست جمهوری امریکا "رایس"، که آخرین نظرات امریکا در ارتباط با ایران است، با صراحتی بیش از هر زمان دیگری، بر همین نکته تکیه دارد. برخی مطبوعات امریکا (از جمله روزنامه زنجیره‌ای "نایت ریدر") در توضیح نظرات مشاور امنیت ملی ریاست جمهوری امریکا، صریحاً می‌نویسند که خطر عمده برای اسرائیل و امریکا در منطقه خاورمیانه، ایران است و به این ترتیب، این تشریفات به گونه‌ای مسئله حمله نظامی به ایران و عراق را مطرح می‌کنند که گوئی امریکا بر سر دو راهی انتخاب ایران و یا عراق برای حمله نظامی قرار دارد. (برای آگاهی از این نقطه نظرات می‌توانید مراجعه کنید به سایت اینترنتی "PYKNET" که در روزهای اخیر، این اخبار در آنجا منتشر شده‌است)

از قول برخی محافل گرداننده واقعی افغانستان کنونی نقل می‌شود که «امریکا دفتر مذاکره با جمهوری اسلامی را بسته‌است». از قول محافل دیگری نقل می‌شود که وزیر خارجه سابق امریکا "مادلن اولبرایت" که قرار است در انتخابات آینده ریاست جمهوری در جمهوری چک، جانشین "هاول" رئیس جمهور کنونی این جمهوری شود، در آخرین اظهارنظرانش بصورتی دیپلماتیک به برخی ایرانیان مشتاق مذاکره و دیدار با وی، همین نظر، یعنی بسته شدن دفتر مذاکره با جمهوری اسلامی توسط کاخ سفید را مطرح کرده‌است. در ادامه همین اخبار، گفته می‌شود اسرائیل با پذیرش این شرط ارتش خود را از شهرهای فلسطینی عقب کشیده‌است که حمله نظامی به ایران و بمباران تاسیسات نظامی و نیروگاه‌های اتمی ایران در دستور کار کاخ سفید قرار گیرد. حتی گفته می‌شود، پس از خلع سلاح کامل حزب‌الله و جنبش حماس در فلسطین و ضربات سنگینی که به تشکیلات این دو سازمان وارد آمده‌است، دولت اسرائیل در کنفرانس بین‌المللی که قرار است برای حل مسئله فلسطین تشکیل شود به این شرط که ایران مورد حمله نظامی قرار گیرد امتیازهایی به فلسطینیان خواهد داد و از اصرار برای بمباران عراق که واکنش‌های تند کشورهای عربی را می‌تواند بدنبال داشته باشد موقتاً دست خواهد کشید. آیا کشورهای عربی، در برابر احتمال حمله نظامی به ایران همان واکنشی را از خود نشان خواهند داد که در برابر حمله نظامی به عراق ممکن است نشان دهند؟ پاسخ این پرسش، همان نکته محوری است که نتایج کنفرانس پیشنهادی امریکا برای حل مسئله فلسطین بدان بستگی دارد. (بقیه را در ص ۲ بخوانید)

(بقیه وحدت ملی، یگانه از ص اول)

همزمان با این رویدادها و احتمالا، امریکا با سرعتی کم سابقه به تقویت نیروهای نظامی خود در جمهوری‌های آسیای میانه پرداخته است و در کشور یمن بزرگترین تاسیسات نظامی را برپا داشته و مقدمات آغاز به کار یک شبکه پر قدرت تلویزیونی بزبان‌های فارسی و عربی (با گویش‌های محلی در خوزستان) را در یکی از شیخ‌نشین‌های خلیج فارس فراهم ساخته است. از بحرین و قطر بعنوان مقر این شبکه تلویزیونی نام برده می‌شود. سرپرست این تلویزیون که به تقلید از سی‌ان‌ان و تلویزیون الجزیره برنامه‌های آن تهیه خواهد شد با یک امریکائی است که تاکنون نام وی "فرینکس" اعلام شده است.

آیا با فراهم آمدن همه این مقدمات و مواضعی که امریکا اعلام کرده است، سرنوشتی محتوم در انتظار ایران است؟ به این سؤال دو گونه پاسخ داده می‌شود:

۱- آنها که هیچ شانس در جلب حمایت مردم ندارند و به منفورترین جناح حکومتی در نظام جمهوری اسلامی تبدیل شده‌اند، راه حل جلوگیری از این حمله و چاره بقای خویش در حاکمیت جمهوری اسلامی را در زدویند پنهان و مذاکرات مخفی با مقامات کاخ سفید می‌بینند. امری که در هفته‌های اخیر اخبار و اطلاعات آن به یمن وجود یک جنبش عمومی در ایران و حضور طرفداران اصلاحات در حاکمیت به مطبوعات راه یافت و در وسائل ارتباط جمعی خارج از کشور - چه صوتی و چه اینترنتی و چه مکتوب - منتشر شد. آنها که چاره را در این مناسبات دیده بودند، علیرغم امتیازاتی که حاضر بودند به امریکا بدهند با شکست روبرو شدند و اکنون در این اندیشه‌اند که با جلوگیری از افشای اخبار در مطبوعات یکبار دیگر بخت خود را در این زمینه بیازمایند!

۲- گروه دوم نیروهائی در درون حاکمیت هستند که معتقدند حتی اگر مذاکره و گفتگو با امریکا ضرورت داشته باشد و در نتیجه آن بتوان استقلال کشور را حفظ کرد و سد راه ماجراجویی نظامی علیه ایران شود، بهتر است این امر بصورت آشکار و از سوی دولتی انجام شود که منتخب مردم است و مردم به آن اعتماد دارند، نه کسانی که طرد شده مردم‌اند و از مذاکرات پنهان دفاع می‌کنند و از این مذاکرات حمایت امریکا را از باقی ماندن خویش بر سر حکومت می‌خواهند.

این دو جریان شناخته شده در جمهوری اسلامی است، که مردم کسانی را هم بعنوان رهبران و هدایت کنندگان این دو طرز اندیشه و کار می‌شناسند.

خط سوم

حتی با این فرض که طرفداران مذاکرات غیر علنی با امریکا، در عین کوشش برای جلب حمایت امریکا از بقای آنها در حاکمیت، همان اندیشه و هدفی را دنبال می‌کنند که گروه دوم با دیپلماسی آشکار در جستجوی آنست، یعنی خنثی سازی توطئه حمله نظامی به ایران، سادگی است اگر جریان سومی در این میان دیده نشود که اتفاقا نقش تعیین کننده را نیز برعهده دارد.

این جریان سوم، در دل گروه اول، خط دیگری را دنبال می‌کند که مستقما زمینه ساز دخالت امریکا در امور ایران و فراهم ساز شرایط داخلی و خارجی برای این ماجراجویی است.

آنها، با بهره‌گیری از اهرم‌های حکومتی که در اختیار دارند و با حوادثی که می‌آفرینند، عملا به تبلیغات امریکا مبنی بر حل مشکلات

ایران از طریق دخالت خارجی را تقویت می‌کنند و هر نوع روزنه امید مردم به اصلاحات از درون حاکمیت جمهوری اسلامی را کور می‌کنند. آنها مدافعان تقسیم مردم ایران به "خودی" و "غیرخودی"، طرفدار جلوگیری از هر نوع جابجائی اساسی در مقامات و ارگان‌های مهم تصمیم‌گیری، مروج تحریکات مذهبی، حمایت از سیاست بستن فضای سیاسی کشور و تحمیل ارتجاع فرهنگی به جامعه و غارت اقتصادی کشور و مردم، مدافع فلج سازی ارگان‌های انتخابی و بویژه مجلس و ... هستند. یعنی همان مجموعه سیاست‌هایی که روز به روز مواضع امریکا را در هر نوع ارتباط دیپلماتیک احتمالی با ایران تقویت می‌کند و در نهایت خود، زمینه داخلی را برای بی تفاوتی مردم در برابر تجاوز نظامی از یکسو و همراهی و یا بی تفاوتی افکار عمومی جهان را بدنبال می‌آورد.

این خط، حتی اگر مستقیم هم از امریکا و محافل پنهان آن، برای ادامه این سیاست دستور بگیرد، خود به خود مجری این سیاست امریکا در ایران است.

یگانه سالخ

نه امکانات و ابزار نظامی ایران توان مقابله با تهاجم نظامی احتمالی به ایران را دارد و نه ظرفیت جامعه کنونی ایران آماده تحمل یک چنین حمله نظامی است. این درحالی است که خنثی سازی خطر حمله نظامی به ایران و دخالت مستقیم در امور داخلی کشور، پیش از آنکه نیازمند توپ و تانک و موشک باشد، نیازمند یک سیاست ملی و جلب حمایت وسیع مردم در اطراف این سیاست است. چنین سیاستی، از نظر حزب توده ایران چیزی نیست جز **"اتحاد ملی مردم ایران"** برای دفاع از استقلال کشور، حفظ آنچه که بعنوان دستاوردهای انقلاب ۵۷ باقی مانده است و گام برداشتن در راه تقویت روحیه ملی در کشور. این اتحاد ملی، در یک جبهه وسیع ملی برای دفاع از **"جمهوریت"** قابل تحقق است. این یگانه سلاحی است که می‌توان با آن به مقابله با هر نوع تهاجم و ماجراجویی نظامی علیه تمامیت ارضی کشور و دخالت در امور داخلی ایران برخاست.

این اتحاد و تشکیل چنین جبهه‌ای ممکن و عملی است؟

اینکه تا کدام مرحله می‌توان در این مسیر پیش رفت و به چه نتایجی رسید، از هم اکنون قابل پیش‌بینی دقیق نیست، اما این عدم پیش‌بینی هرگز نمی‌تواند به معنای انفعال در برابر ضرورت تشکیل و دفاع از آن باشد. به همین دلیل، با قاطعیت باید از این اتحاد و این جبهه دفاع کرد و موانع موجود بر سر راه آن را برداشت. این موانع، در درجه اول همان خط سومی است که عملکرد آن در جهت سیاست‌های استراتژیک امریکا در ایران است. اگر نخستین گام برای مقابله با این جبهه، رسوا سازی و افشای عملکرد آنست، حتی یک لحظه در این راه نباید درنگ کرد. با حذف این جریان سوم، حتی زمینه برای پیوستن بخش‌هایی از گروه اول به گروه دوم می‌تواند فراهم آید و جبهه مورد نظر در وسیع‌ترین شکل خود تشکیل شود.

اتحاد رمز مقابله با تهاجم خارجی است، اما تحقق آن در گرو حذف آن جریانی در حاکمیت است، که بیش از ۲۰ سال است در برابر خواست و اراده مردم ایستاده و علیه آن توطئه کرده و می‌کند.

اصلاح طلب مجلس را تهدید می‌کند که در صورت عدم خصوصی سازی، برای انجام طرح های ملی درامدی وجود نخواهد داشت و در نتیجه شورای نگهبان پیش بینی ها و برنامه های دولت در زمینه اقتصادی را ملغی خواهد کرد.

بی دلیل نیست که روزنامه بنیان در شماره ۲۷ اسفند خود می نویسد که "فروش شرکت های دولتی به بخش خصوصی بخش عمده درآمدهای سال ۸۱ را به خود اختصاص داده است"

برای اینکه تهدید مخالفان اصلاحات جنبه واقعی بیشتری بخود بگیرد جناح راست از دادن حساب و کتاب هشتاد درصد اقتصاد کشور که بطور خصوصی یا از طریق بنیادهای زیر نظر رهبر در اختیار این جناح است خودداری می کند. همگان بخاطر دارند که بر سر رسیدگی به وضعیت مالی بنیادهای زیر نظر رهبر چه جنجالی در کشور در گرفت و سرانجام مجمع تشخیص مصلحت نظام مانع از رسیدگی مجلس به امور مالی این بنیادها گردید.

این در حالیکه به گفته عیسی شهسوار رئیس سازمان مالیاتی کشور در روزنامه **نوروز** ۱۹ اسفند ۱۳۸۰ دولت و مجلس هیچ اطلاعی از میزان درآمد نهادهای زیر نظر رهبری ندارند. بدینسان دولت از یکی از منابع درآمد خود یعنی بنیادهایی که علی الاصول متعلق به مردم هستند و باید زیر نظر دولت اداره شوند محروم میشود و باید به فروش صنایع ملی به سرمایه داری تجاری برای کسب درآمد روی آورد. اما مسئله تنها این نیست بلکه این بنیادها حتی حاضر به دادن مالیات هم نیستند، چنانکه عیسی شهسوار در همان مصاحبه اعلام می کند که علیرغم تصویب مجلس و مکلف کردن نهادهای زیر نظر رهبر به پرداخت مالیات، همچنان این نهادها از این کار ظفره می روند و به گفته وی مثلا پرداخت مالیات از سوی استان قدس رضوی "نیازمند تعیین تکلیف است که نظر مقام معظم رهبری باید اخذ شود"

بدینسان مشاهده میشود که دولت از چند سو زیر فشار سرمایه داری تجاری قرار گرفته است. از یکسو اقتصاد خصوصی کشور که زیر سلطه این سرمایه داری است و از نظارت دولت خارج است و منبع تامین درآمدی برای دولت نیست. از سوی دیگر بنیادها و نهادهایی هستند که زیر نظر رهبر کار می کنند و با اموال متعلق به ملت مانند اموال شخصی خود برخورد میکنند و هیچ حساب و کتابی به ملت پس نمیدهند و حتی حاضر به پرداخت مالیات هم نیستند. در این شرایط دولت برای ایجاد درآمد تنها یک راه دارد و آن اینکه باقی مانده صنایع ملی را خصوصی سازی کند و آنها را نیز به سرمایه داری تجاری ایران و صاحبان ثروتهای بادآورده که خود را ذوب در ولایت رهبر جمهوری اسلامی می دانند بسپارد.

به این فشارهای داخلی فشارهای جهانی نیز اضافه میشود که نمونه آن را در موضعگیری هماهنگ اروپا و ایالات متحده در صندوق بین المللی پول و فشار آنان در سمت خصوصی سازی صنایع ایران می توان دید. گفتارهای شبه رسمی فریدون خاوند که به شکل حکومتیهای "توتالیتر" همزمان از سه رادیوی آزادی، فرانسه و بی بی سی با مضامین تکرار مکرر پخش میشود تصادفی نیست، بلکه برای نشان دادن این موضع واحد است.

در این شرایط، در برابر اصلاح طلبان دو راه وجود دارد. بخشی از اصلاح طلبان که عمدتا به حزب کارگزاران سازندگی تعلق دارند و خود در زمره کسانی هستند که در جریان خصوصی سازی ها به نان و نوایی

**با ادامه اجرای برنامه تعدیل اقتصادی
و گسترش بحران همه جانبه اقتصادی**

فریاد پر قدرت اصلاحات در سال ۸۱

ن • کیانی

جناح راست جمهوری اسلامی و مخالفان اصلاحات تلاشهایی خود برای خصوصی سازی صنایع ملی و متعلق به مردم را شدت بخشیده است. این خصوصی سازی ها باید در نهایت به خصوصی سازی نفت ایران و پایان دادن به ملی بودن آن ختم شود. همه چیز نشان میدهد که سرمایه داری تجاری ایران که یک اقلیت نیم درصدی را تشکیل میدهد به اینکه هشتاد درصد اقتصاد کشور را زیر سلطه خود گرفته قانع نیست و برای تسلط بر بیست درصد باقیمانده خیز برداشته است.

نزدیک به یکماه پیش نشریه **شما** ارگان مولفان اسلامی در شماره دویست و پنجاه و یک از احضار وزیر اقتصاد به مجلس و مهلت شش ماهه به وی برای خصوصی سازی کلیه صنایع کشور خبر داد. شما بطور ضمنی وزیر اقتصاد را به پرسش و استیضاح از این بابت تهدید کرد. بدنبال آن روزنامه **رسالت** در مقاله ای به تاریخ بیست و ششم اسفند هشتاد با چاپ کامل مقاله ای از نشریه اقتصاد ایران نماینده رسمی اکونومیست لندن در تهران به شدت به دولت حمله کرده و عدم کارایی اقتصاد ایران را ناشی از دولتی بودن اقتصاد ایران اعلام کرد.

همین روزنامه از قول **موسی غنی نژاد** مدعی شد «غیردولتی کردن اقتصاد و مقررات زدایی از فعالیتهای اقتصادی، کاهش مراحل دیوانسالاری و در نهایت خصوصی سازی باید مورد توجه قرار گیرد» جالب توجه آنست که موسی غنی نژاد کارشناس ویژه رادیو و آزادی و بی بی سی است که او را بعنوان معتبرترین اقتصاددان ایران معرفی می کنند و این درحالیکه حوزه فعالیت موسی غنی نژاد امور تبلیغاتی و ایدئولوژیک است و حتی یک بررسی از این "کارشناس معتبر" در زمینه اقتصاد ایران وجود ندارد.

بدنبال این موضعگیری ها روزنامه **انتخاب** در شماره بیست و یکم فروردین ۱۳۸۱ از به اصطلاح "کارشکنی و اعمال نفوذ برخی وزیران در برابر خصوصی سازی" اطلاع داد. **شما** نیز تهدید کرد که بی توجهی هیئت وزیران در مورد خصوصی سازی "دولت را با بحران شدید درآمدی مواجه خواهد ساخت"

شورای نگهبان

کسانی که با وضعیت کنونی مجلس و روابط آن با شورای نگهبان آشنایی دارند معنی این تهدید روزنامه های جناح راست و ارگان مولفان را بخوبی درک می کنند. در واقع یکی از دلایلی که شورای نگهبان به استناد آن مصوبات مجلس را می تواند رد کند مشخص نبودن منبع تامین اعتبار و درآمد آنان است. مولفان بدین طریق دولت و اکثریت

فقر روزافزون، بیکاری و ورشکستگی صنایع مختلف بطور روزمره شاهدیم"

علی محمد غریبانی نماینده اردبیل در مجلس نیز با اشاره به بحث‌های تبلیغاتی کنونی که حمایت از سرمایه گذار را بعنوان راه خروج از بن بست در کشور پیشنهاد می‌کند در روزنامه **نوروز** مینویسد "نیروی کار و انسان باید در کشور به عنوان سرمایه اصلی محسوب شود نه به عنوان ابزار کار سرمایه گذاران و سودخواهان" وی به پیامد بی توجهی به نیروی کار انسان که نمونه آن در تلاش برای تغییر قانون کار به زیان کارگران در مجمع تشخیص مصلحت نظام منتخب رهبر جریان دارد را یادآوری کرده و میگوید: "مشکلات کارگران و مزدبگیران در این زمینه باعث شده تا میزان کار مفید در کشور به کمتر از نیم ساعت ختم شود" بدینسان اکنون در کشور دو گرایش بر سر سمت‌گیری اصلاحات اقتصادی و سیاسی در رویارویی قرار گرفته‌اند: در یک سو سرسخت ترین مخالفان اصلاحات قرار گرفته‌اند که در شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت و دفاتر نمایندگی ولی فقیه گرد آمده‌اند. اینان هشتاد درصد اقتصاد خصوصی و غیرخصوصی کشور را از طریق تسلط بر تجارت داخلی و خارجی از یکسو و تصدی بر بنیادهای اقتصادی زیر نظر رهبر را از سوی دیگر زیر سلطه خود گرفته‌اند و برای تسلط بر بیست درصد باقیمانده برنامه ریزی می‌کنند و در سمت مقابل پیگیرترین مدافعان سیاسی و اقتصادی اصلاحات قرار گرفته‌اند که اصلاحات واقعی را پایان دادن به تسلط این اقلیت نیم درصدی بر سرنوشت کشور می‌دانند. هنوز به نظر نمی‌رسد که ترکیب ائتلافی هیئت دولت حکایت از اراده برای ایستادن در برابر فشارهای اقتصادی مخالفان اصلاحات را داشته باشد. در اینصورت **سال هشتاد و یک پیامدهای تداوم راه تعدیل اقتصادی باز هم بحرانهای معیشتی، کارگری و اجتماعی بیشتری را بدنبال خواهد داشت که در نتیجه آن طرفداران واقعی اصلاحات فضای بازهم بیشتری را برای بلندتر کردن صدای خود بدست خواهند آورد.**

آنچه را مصطفی تاج زاده در مقاله "توهم ونزولانی" در پرده می‌گوید، آشکار گوئی آن ضروری است

جنبش مردم و مرداب گرانی!

اقای علی خامنه ای رهبر جمهوری اسلامی در پیامی که بمناسبت سال نو ارسال داشت یکبار دیگر مفهوم اصلاحات را "مبارزه با فقر و فساد و تبعیض" اعلام کرد. بلافاصله روزنامه رسالت در نخستین شماره سال جدید خود ضمن حمله شدید به اصلاح طلبان و اینکه آنان تعریفی از اصلاحات ندارند، بر تعریف رهبر از اصلاحات مجدداً انگشت گذاشت و از آن حمایت کرد. موقوفه اسلامی و انجمن های اسلامی بازار نیز حمایت خود را از تعریف رهبر از اصلاحات بار دیگر اعلام داشتند.

این مفهوم از اصلاحات در چارچوب تعریفی است که رهبر جمهوری اسلامی چند سال عنوان کرد. در آن زمان تصور بود که با به اصطلاح مبارزه با فقر و فساد و تبعیض می‌خواهند جبهه ای انحرافی گشوده و اهمیت اصلاحات سیاسی برای تحول اجتماعی در ایران را کم رنگ کنند، اما تحولات بعدی، بویژه تحولات اواخر سال گذشته و آغاز

رسیده اند مدعی هستند که درد مخالفان اصلاحات همان بیست درصد اقتصاد است که از زیر کنترل آنان خارج است و اگر این بیست درصد را هم به سرمایه داری تجاری و مولفه واگذار شود دیگر آنان از مخالفت خود دست برمی‌دارند و مسیر اصلاحات (کدام اصلاحات؟) هموار خواهد شد. این آقایان فراموش می‌کنند که مردم برای پایان دادن به این وضع به اصلاح طلبان رای داده اند نه برای اینکه آنان خود مجری برنامه های سرمایه داری تجاری ایران باشند.

امروز بتدریج در صفوف پیگیرترین طرفداران اصلاحات، همزمان با وخیم تر شدن اوضاع اقتصادی در نتیجه ادامه برنامه تعدیل اقتصادی مخالفت با درک کارگرانی از اصلاحات جدی تر می‌شود. این مقابله ها از زمانی شکل جدی تری به خود گرفت که سعید حجاریان در جلسه جبهه مشارکت برنامه تعدیل اقتصادی را "**فاجعه اقتصادی**" نامید، اصطلاحی که موجب شد روزنامه **آزاد** نزدیک به کارگزاران طی ده شماره پیاپی سعید حجاریان را بابت همین یک جمله مورد حملات شدید قرار دهد.

در همین رابطه روزنامه **بنیان** در شماره ۲۷ اسفند ۸۰، پس از اشاره به تجربه خصوصی سازی در ایران می‌نویسد "برخی از صاحبان صنایع تنها برای فروش ماشین الات صنعتی، زمین، کارخانه‌ها و دستیابی به سود بیشتر پا پیش نهادند و حاضر به خرید یک شرکت دولتی شدند" بنیان در ادامه مینویسد "**روند خصوصی سازی در برخی شرکتهای دولتی نشان داده است که کارایی این شرکتها حتی کمتر از کارایی دولتی آنها بوده است. نگاهی به اعتراضات کارگری در کارخانه های واگذار شده، خود می‌تواند موید این نظر باشد**"

در یک واکنش دیگر نمازی نماینده زرین شهر اصفهان پس از اظهارات غیرمسئولانه و غیرقانونی مدیر عامل شرکت فولاد که از خصوصی سازی صنایع فولاد ایران خبر داده بود، در مصاحبه‌ای با روزنامه **آزاد** صریحا اعلام کرد که "بر اساس اصل ۴۴ قانون اساسی اقتصاد جمهوری اسلامی بر پایه سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی استوار است و بخش دولتی کلیه صنایع بزرگ را شامل میشود و به لحاظ اینکه کارخانه ذوب آهن اصفهان جز صنایع مادر است باید به صورت دولتی اداره شود" به گفته وی بر اثر اظهارات مدیر عامل شرکت ملی فولاد "موجی از نگرانی در بین مردم زرین شهر ایجاد شد" وی صریحا اعلام داشت "**با واگذاری صنایع و طرح های بزرگ به بخش خصوصی مخالف هستیم**"

در ادامه همین مخالفت‌ها فرشید یزدانی در روزنامه **بنیان** ۲۰ فروردین ۱۳۸۱ به اصل مسئله اشاره کرد و نوشت "اندیشیدن و عمل کردن فارغ از فشارهای طبقات و اقشار فرادست و رانت طلب که راهکار اصلی برای اصلاح امور است جز از طریق حضور اقشار فراگیر اجتماعی در حوزه سیاست سازی و تصمیم سازی اقتصادی و اتکا به افکار عمومی و معرض دید عموم قرار دادن کلیه وجوه مرتبط امکان پذیر نیست.

موضوع دولت کوچک که توسط خود طراحان آن نیز زیر سؤال رفته است، مدام تکرار میشود، غافل از آنکه اگر دولتی ناکارآمد باشد کوچک و بزرگ بودن آن زیاد مهم نیست ... که البته خود این بزرگی و کوچکی دولت نیز از تعریف روشنی برخوردار نیست" نویسنده در واقع از دولت می‌خواهد که به فشارهای طبقات فرادست توجه نکرده و تکیه خود را بر مردمی که به اصلاحات رای داده اند قرار دهد. وی توجه میدهد که "**شاه بیت اقتصادی دولت اصلاحات، همان شعار دولت قبلی است که مردم به آن پاسخ منفی دادند و نتایج زیانبار آن سیاست ها را در**

در چارچوب بخش نخست می‌توان به مقابله و مقاومت هماهنگ جبهه مخالفان اصلاحات برای جلوگیری از رسیدگی به اموال و دارایی‌های بنیادها و نهادهای زیر نظر رهبری اشاره کرد که هدف از آن فقط ادامه حیف و میل اموال عمومی نبود و نیست، بلکه مهمتر از آن در لحظه کنونی اجازه ندادن به دولت است تا که نتواند درآمدی از این طریق بدست آورد.

در قسمت دوم نیز فشارهای مولفه در سمت خصوصی سازی در ماههای اخیر شدت بیسابقه‌ای بخود گرفته است که نمونه آن را در تهدید مولفه اسلامی به استیضاح وزیر اقتصاد بابت کم کاری در امر خصوصی سازی و همچنین گزارش اخیر رونامه انتخاب که از به اصطلاح "اعمال نفوذ و کارشکنی برخی وزیران در امر خصوصی سازی" خبر داده بود.

این خصوصی سازی‌ها چه نتیجه‌ای خواهد داشت؟

در درجه نخست کسانی که واحدهای دولتی را می‌توانند خریداری کنند اگر خود مستقیماً در زمره وابستگان به بنیادها و نهادهای تجاری زیر نظر رهبر، یعنی سرسخت‌ترین مخالفان اصلاحات نباشند، کسانی هستند که در چارچوب اقتصاد دلالی و انگلی تجاری کنونی به ثروت و سرمایه‌های کلان دست یافته‌اند و بنابراین دستشان با آن عوامل در یک کاسه است. بدین ترتیب نخستین پیامد خصوصی سازی‌ها افزایش قدرت مالی و اقتصادی سرمایه‌داری تجاری و توان آن بر تاثیر گذاشتن بر هستی و نیستی مردم در چارچوب منافع آن است.

پیامد دوم خصوصی سازی‌ها گسترش وسیع نارضایتی عمومی است. در واقع مخالفان اصلاحات می‌خواهند خصوصی سازی را وسیله‌ای برای کسب درآمد دولت بمنظور مهار نارضایتی که خود عامل اصلی ایجاد آن هستند معرفی کنند، در حالیکه خصوصی سازی نتیجه معکوس می‌دهد. نمونه بارز آن را می‌توان در سخنان نمازی نماینده زرین شهر اصفهان دید که صریحاً بیان داشت اعلام خیر خصوصی سازی صنایع فولاد "موجی از نگرانی در میان مردم" بوجود آورد. استرژری سرنگونی دولت بر روی گسترش همین موج‌های نگرانی بنا شده است. هر قدر خصوصی سازی گسترش یابد این موج‌های نگرانی گسترده تر میشود و در نتیجه محمد خاتمی گام به گام از پشتوانه‌های مردمی خود محروم میشود و سرنگونی وی تسهیل می‌شود.

بخش دیگر طرح دامن زدن به نارضایتی مردم زیر پوشش مبارزه با فقر، عبارتست از ایجاد تنش در محیط‌های کارگری است. از زمانی که رهبر جمهوری اسلامی ترکیب جدید مجمع تشخیص مصلحت نظام را تعیین کرد و تقریباً تمام کرسی‌های این مجمع را در اختیار ترکیبی از افراطی‌ترین اولترالیبرال‌ها و مخالفان اصلاحات از مولفه اسلامی و حزب کارگزاران سازندگی قرار داد پیش بینی می‌شد که از جمله نخستین اقدامات مجمع دستبرد به قانون کار با هدف دامن زدن به تنشهای کارگری خواهد بود. بدینسان مخالفان اصلاحات خود فقر و فساد و در نتیجه تنش را بوجود می‌آورند و سپس با این ادعا که مسئله اصلی کشور فقر است، نبود امنیت ناشی از فقر را به گردن اصلاح طلبان می‌اندازند.

می‌توان پرسید با وجود آشکار بودن نقش جناح راست و عوامل سرمایه داری تجاری و بازار در فقر و (بقیه را در ص ۳۱ بخوانید)

سال جدید، تلاش برای اعلام وضع فوق العاده، شروع نمایشنامه مبارزه با فساد اقتصادی از سوی قوه قضائیه، صدور حکم توقیف نشریه عصر ما و محکومیت دبیرکل مجاهدین انقلاب اسلامی، محاکمه محسن میردامادی، احضار اخیر بهزاد نبوی به دادگاه و پرونده سازی برای وی، مقاومت مجمع تشخیص مصلحت نظام در برابر رسیدگی به دارایی‌های بنیادها و نهادهای زیر نظر رهبر و در کنار آن اعلام بودجه سال ۸۱ که بنوشته روزنامه بنیان نشان داد عمده درآمد دولت در این سال از طریق واگذاری واحدهای دولتی به بخش خصوصی خواهد بود، همگی نشان میدهند که تحت پوشش مبارزه با "فقر و فساد و تبعیض" عملاً برنامه‌ای بسیار فراتر از کُند کردن روند اصلاحات سیاسی در دست اجراست و در واقع زیر این شعار یک استراتژی کامل سرنگونی دولت اصلاحات و مقابله ریشه‌ای با اصلاحات پیش برده میشود.

این استراتژی بر دو پایه اقتصادی و قضایی تکیه دارد.

اجزای این استراتژی در **عرصه اقتصادی** عبارتند از ۱- بستن گلوگاه‌های درآمد و امکانات مالی دولت ۲- دامن زدن به نارضایتی و مطالبات مردم تحت عنوان مبارزه با فقر و فساد و تبعیض، و در نتیجه وادار کردن دولت برای کسب درآمد و پاسخگویی به مطالبات مردم به فروختن واحدهای دولتی به صاحبان سرمایه یعنی سرمایه داری تجاری. اقدامی که در کوتاه مدت درآمدی را برای دولت بوجود خواهد آورد اما بجای کاهش نارضایتی برعکس نارضایتی‌ها را افزایش خواهد داد و گلوی دولت بیشتر در چنگال سرمایه داری تجاری قرار خواهد گرفت. در ادامه همین توطئه است که دبیرکل مولفه اسلامی دولت را فرامی‌خواند تا فکری به حال گرانی و نارضایتی مردم کند و تئوریسین روزنامه رسالت "امیرمحبیان" نیز بر همین توصیه تاکید می‌کند.

بخش قضایی این استراتژی عبارتست از **جلب، احضار و محاکمه پیگیرترین طرفداران اصلاحات** که استوارتر از همه در برابر این استراتژی ایستاده‌اند. هدف فلج کردن یا در صورت امکان حذف آنان از صحنه اصلاحات است. آن مقاله سرایا ایماء و اشاره‌ای که **آقای تاج زاده** تحت عنوان **"طرح ونزولائی"** در روزنامه بنیان نوشته، و سرپای آن نگرانی در باره طرح توطئه‌ای جدید در جامعه‌است، **معنایی با این صراحت دارد!**

رهبر، شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام، قوه قضائیه، مولفه اسلامی، انجمن‌های اسلامی بازار و بخشی از کارگزاران سازندگی، همگی در چارچوب این استراتژی و در پیوند تنگاتنگ با یکدیگر، در این جهت عمل می‌کنند. این طرح، در عین حال کودتائی است برای سرنگونی دولت خاتمی و در صورت امکان سپردن امور اجرائی کشور بدست مجمع تشخیص مصلحت و هاشمی رفسنجانی و یا جلو انداختن انتخابات ریاست جمهوری و از صندوق بیرون آوردن یک ریاست جمهوری تابع طرح اقتصادی "تعدیل اقتصادی" و مطیع طرح‌های سیاسی که از دل این مجمع بیرون می‌آید!

استراتژی سرنگونی دولت، زیر شعار مبارزه با فقر و فساد و تبعیض در درجه نخست بر بستن همه امکانات اقتصادی دولت استوار است. برای این منظور جبهه مخالفان اصلاحات میکوشد ۱- دولت هیچ نظارتی بر بخش عمده اقتصاد کشور که در قبضه سرمایه داری تجاری ایران است نداشته باشد و از این طریق نتواند درآمدی کسب کند، ۲- حذف نظارت دولت بر آن بخش از اقتصاد که هنوز تحت نظارت دولت

سپاه ۹۰ سنگر سینمایی را فتح کرد!

موتلفه اسلامی اکنون ریاست سازمان تبلیغات اسلامی را در اختیار دارد. او پس از رسیدن به ریاست این سازمان، حجت‌الاسلام "زم" را از ریاست حوزه هنری سازمان مذکور برکنار کرد. این برکناری سر و صدای زیادی را به همراه آورد و مطبوعات هم مطالبی درباره آن منتشر کردند. حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی بیست سال پیش در محلی که متعلق به تشکیلات مرکزی بهائیان ایران بود، در تقاطع سمیه-حافظ_پا گرفت. ساختمانی که از یادگارهای مصادره‌ای ابتدای انقلاب است.

محمد علی زم، طلبه جوانی بود که سوار بر موتور گازی به آنجا رفت و آمد می‌کرد. پایه قدرت زم ۹۰ سینمای مصادره شده بعد از انقلاب بود. تا وقتی جناح چپ در دوران آیت‌الله خمینی حاکم بود، در فضای آن زمان تنفس کدر و در همین فضا میدان را برای امثال محسن مخملباف خالی نگه‌داشت. بعد از آنکه آیت‌الله خمینی فوت کرد و علی خامنه‌ای رهبر شد، میدان را برای "آوینی" خالی کرد که از مریدان رهبر بود و از جمله نظریه‌پردازانی بود که هر چند وقت یکبار در بیت رهبری پذیرائی می‌شد.

بعد از کشته شدن **آوینی** در جریان فیلمبرداری از یک میدان مین‌گذاری شده، میدان سینما برای زم خالی ماند و او همه استعدادش را به کار گرفت. او از رهبر اجازه انواع فعالیت‌ها را گرفت. چندین سازمان اقتصادی در خارج از کشور راه انداخت و انحصار ورود سیگار به ایران را هم بدست آورد، که بخش اعظم آن قاچاق بود. ماجرای این قاچاق در جریان رقابت‌های درون حکومتی بر ملا شد و با احتمال بسیار دلیل مهم کنار گذاشتن زم همین امر و جلوگیری از کشیده شده پای رهبر به میدان مین‌گذاری شده دخل و خرج‌های ممنوعه و زیر میزی بود. ۶۰ درصد از درآمد سازمانی که او اداره می‌کرد (حوزه سینمایی) مستقیماً به بیت رهبری و حساب ویژه بیت پرداخت می‌شد!

ناصرالدین شاه، آکتور سینما!

می‌گویند زم همیشه در میانه زمین بازی و متمایل به جریان عمومی جامعه حرکت می‌کرد، اما سرانجام سوار قطار اصلاحات شد، آنهم در وسط زد و خوردها! شاید خودش هم نمی‌دانست تغییر کرده است. در دیدارش با سید مهدی خاموشی کار به فریاد و پرخاش کشید. خاموشی فرمان سانسور صادر کرده بود و زم فریاد زده بود **"اختناق نتیجه نمی‌دهد!"** حرفی بزرگ در اتاقی کوچک!

روز بعد از همین مشاجره "حسن بنیانیان" جانشین زم شد. او هم از بیت رهبری آمده تا حوزه سینمایی از کنترل رهبر خارج نشود! مخملباف فیلمی تاریخی و به یادماندنی ساخته است بنام "ناصرالدین شاه آکتور سینما"، شاهی که ۱۰ شب اول محرم بزرگترین عزاداری را در تهران برپا می‌کرد و خود به عزا می‌نشست، سینه می‌زد و به داخل حرمسرا نمی‌رفت! میرزا رضای کرمانی، از طلبه‌ها و مریدان "سید جمال‌الدین اسدآبادی"، یکی از طلایه‌داران یکصد سال اخیر تحول دینی در شیعه، شاه را هنگام زیارت حضرت عبدالعظیم با یک گلوله نقش زمین کرد. جز ملیجک دربار ناصرالدین شاه و چند سوگلی و خواجه دیگر دربار که نگران بی‌سرو سامانی آینده خود شده بودند کسی اشکی نریخت و ماتمی نگرفت. میرزا رضای کرمانی در بازجویی کوتاهش در پاشیر آب انبار که به زنجیرش بسته بودند تا مقدمات اعدامش را به جرم شاه‌کشی فراهم آورند، سرش را از لای عبائی که بر سر کشیده و در گوشه پاشیری آب‌انبار چمباتمه زده بود گفت: **برای نجات اسلامی تیری انداختم!**

حوزه هنر و اندیشه اسلامی که از زیر مجموعه‌های سازمان تبلیغات اسلامی است، بخش مطبوعات و سینمای خود را به سپاه پاسداران واگذار کرد. مدیریت این حوزه، پس از برکناری حجت‌الاسلام "زم" به یکی از کارگزاران نهاد رهبری بنام "بنیانیان" سپرده شده و تصمیم اخیر برای واگذاری بخش مطبوعات و سینمای آن به سپاه پاسداران عملاً به معنای جلوگیری از نمایش فیلم‌هایی است که در گذشته در این سازمان ساخته شده و اغلب در فستیوال‌های بین‌المللی اعتبار کسب کرده‌اند و یا بخش آنها در اختیار حوزه مذکور بوده است. از آن جمله است برخی فیلم‌های مخملباف و فیلم دیدنی "زیر نور ماه" که قرار است تا چند هفته دیگر در فستیوال کن به نمایش گذاشته شود فیلمی که برای نخستین بار به زندگی روحانیون در حوزه مذهبی می‌پردازد و در اغلب مجامع مذهبی و بویژه از سوی طلاب و روحانیون جوان با استقبال روبرو شده است. زیر نور ماه از جمله فیلم‌هایی خواهد بود که با تغییرات جدید، جلوی نمایش آن در ایران گرفته خواهد شد. هنوز اعلام نشده است که کدام فرمانده سپاه پاسداران به مدیریت این بخش از سازمان حوزه هنر و اندیشه اسلامی منصوب شده است.

صنعت فیلم ایران گرفتار بحران خواهد شد

سازمان تبلیغات اسلامی، در اصل زیر نظر حوزه علمیه قم است، اما رهبر در جزئیات کار آن دخالت می‌کند مسئولین این سازمان تا این اواخر در اختیار روحانی معتدل و صاحب عقیده‌ای بنام "عراقی" بود که رهبران موتلفه اسلامی با او خوب نبودند تا اینکه زیر پایش را خالی کردند و با دخالت رهبر، برادر علینقی خاموشی، رئیس اتاق بازرگانی سرپرست آن شد. حوزه هنری این سامان، در اصل "حوزه هنر و اندیشه سازمان تبلیغاتی اسلامی" نام دارد و تا همین اواخر در دست حجت‌الاسلام "زم" بود. این حوزه در عمل سرنوشت اقتصادی فیلم، یعنی پخش آن را تعیین می‌کند و بدون استفاده از آنها میزان فروش فیلم‌ها به کمترین مقدار خواهد رسید. در زمان "زم" این سینماها در اختیار همه فیلم‌ها بود. حوزه هنری حدود ۸ مجله هم در زمینه‌های مختلف منتشر می‌کند که یکی از آنها بنام "مهر" هفته‌نامه بسیار پر فروشی است. این دو بخش انتشاراتی و نمایشی حوزه، علاوه بر تاثیرگذاری در زمینه فرهنگی دارای عایدات سرشاری هم هستند که سر به صدها میلیون تومان در سال می‌زند.

برای اهمیت این تصمیم کافی است توجه شود که ۹۰ سینمای ایران که جزئی از سینماهای درجه یک کشور هستند و همه آنها در جریان انقلاب مصادره شده‌اند، در اختیار حوزه هنر و اندیشه اسلامی و در اختیار سازمان تبلیغات اسلامی است که از این پس زیر نظر سپاه پاسداران فعالیت خواهد کرد و در واقع از فعالیت باز خواهد ایستاد. دلیل و انگیزه این تغییرات را اسلامی نبودن بسیاری از فیلم‌ها و ناهمخوانی آنها با سیاست‌های حوزه هنر و اندیشه اسلامی ذکر کرده‌اند. حوزه هنر و اندیشه اسلامی نیز از جمله سازمان‌های وابسته به نهاد رهبری است. بسیاری از ناظران، این تصمیم را نیز امتیاز دیگری می‌دانند که رهبر به فرماندهان سپاه پاسداران داده است تا آنها را در کنار خود حفظ کند!

سید مهدی خاموشی، عضو رهبری موتلفه اسلامی و برادر علینقی خاموشی، رئیس اتاق بازرگانی جمهوری اسلامی و عضو رهبری

صنایع کشور چرا نابود شد و رقم بیکارانی که گرسنه سر بر بالین می‌گذارند چرا به میلیون‌ها نفر رسید؟

بازار سنتی تهران

از دهانه مسجد شاه تا فرودگاه دوبی

تبدیل شده‌است. متکی به این ارقام و معاملات است که هتل‌های پنج ستاره دوبی معیادگاه اقتصادی تجار ایرانی است و روزانه دهها تن از بازرگان‌های ایرانی وارد دوبی می‌شوند. بسیاری از آنها دفاتر ویژه در دوبی دارند و شرکت‌های وابسته به آنها بزرگترین طرف معامله بانک‌های دوبی و امضای آنها معتبرترین امضای بانکی در این شیخ نشین است. بسیاری از ساختمان‌های تجاری و حتی گسترش بانک‌های دوبی حاصل معاملات عظیم تجاری میان تجار ایرانی در دوبی است. کالاهای امریکایی، همانگونه که در اطلاعیه اتاق بازرگانی دوبی عنوان شده، بدلیل محاصره و تحریم اقتصادی ایران از سوی امریکا، ابتدا وارد دوبی می‌شود و سپس از این طریق و با قیمتی گران‌تر از معامله مستقیم و پرداخت حق گمرک و ترانزیت به شیخ نشین دوبی راهی ایران می‌شود. سپاه پاسداران به هیچ وجه حاضر به قبول نظارت دولت بر پایانه‌ها و اسکله‌های که سپاه در جنوب ایران دارد نیست، زیرا بخش عمده‌ای از تجارتی که اتاق بازرگانی دوبی از آن یاد می‌کند، بدون پرداخت مالیات و بصورت قاچاق از طریق همین پایانه‌ها و اسکله‌ها وارد ایران شده و کمر صنایع و تولید داخلی کشور را شکسته‌است.

هر هفته بیش از ۲۱۲ پرواز هوایی از دوبی به ایران صورت می‌گیرد و ۷۶۲ هزار و ۵۲۲ ایرانی در سال گذشته وارد فرودگاه دوبی شده‌اند. این آمار رسمی دولت شیخ نشین دوبی است. این رونق پرواز هوایی نیز گوشه‌ای دیگر از فاجعه تسلط اختاپوس تجارت و بازرگانی بر اقتصاد ایران است.

در آستانه انتخابات مجلس پنجم، حاج حبیب‌الله عسگراولادی دبیرکل جمعیت موفله اسلامی رسماً طی مصاحبه‌ای اعلام داشت که تولید بسیاری از کالاها در ایران مقرون به صرفه نیست و ایران می‌تواند با فروش نفت آن‌ها را با قیمتی کمتر از تولید داخلی وارد کشور کند. همین سیاست در اندک زمانی بعد، از سوی محمدرضا باهنر دبیرکل جامعه اسلامی مهندسان (از تشکل‌های همسو با موفله اسلامی) تکرار شد. از دل نتیجه آن انتخابات رهبران موفله اسلامی بیرون نیامدند و مردم به آنها رای ندادند، اما همسویان با موفله اسلامی "محمدرضا باهنر" و "مرتضی نبوی" که مردم دقیقاً آنها را نمی‌شناختند به مجلس راه یافتند و همین سیاست اعلام شده توسط عسگراولادی را در مجلس پنجم پیگیری کردند. در تکمیل همین سیاست بود که یورش به قانون کار سازمان داده شد و در اولین گام عملی، کارگاه‌های زیر پنج کارگر از شمول قانون کار

دومین نمایشگاه بازرگانی-تجاری دوبی در تهران برگزار می‌شود. سال گذشته نیز مشابه این نمایشگاه در تهران برپا شد و بنا به گزارش اتاق بازرگانی و صنایع دوبی قراردادهائی بالغ بر ۴۷۳ میلیون درهم در آن میان تجار ایرانی و تجار دوبی بسته شد. این درحالی است که حجم مبادلات تجاری دو جانبه ایران و امارات در سال ۲۰۰۱ بیش از ۱۱٫۵ میلیارد درهم بوده‌است، که از این رقم بنا به اظهارات دبیر اتاق بازرگانی دوبی، حجم صادرات از طریق دوبی به ایران بیش از ۱۰ میلیارد درهم بوده‌است و واردات امارات از ایران تنها ۱٫۵ میلیارد در هم برآورد شده‌است. همین ارقام به معنای تبدیل دوبی به بندر تجاری میان امریکا و برخی کشورهای اروپائی با جمهوری اسلامی است. رقم مربوط به مبادلات تجاری دوبی و ایران در سال دو هزار حدود ۴٫۷ میلیارد دلار بود، که در سال ۲۰۰۱ دو برابر شد.

دومین نمایشگاه بازرگانی دوبی بدستور محمدبن راشد آل مکتوم (وزیر دفاع امارات و ولیعهد دوبی)، اتاق بازرگانی و صنایع دوبی و گمرک دوبی و منطقه آزاد "جبل‌علی" با همکاری فنی شرکت نمایشگاه‌ها و کنفرانس‌های INDEX در ایران در ماه ژوئن در ایران برپا می‌شود و تاکنون ۶۰ شرکت بزرگ تجاری دوبی برای شرکت در این نمایشگاه اعلام آمادگی کرده‌اند. همه این ارقام و مناسبات، در نابودی تولید داخلی، بیکاری و صنایع نابود شده ایران و تبدیل کشور به بزرگترین مصرف کننده کالاهای وارداتی. به گفته دبیر منطقه آزاد تجاری دوبی بنام "جبل‌علی" اکنون بیش از ۱۵۱ شرکت تجاری امارات در ایران مشغول فعالیت تجاری و بازرگانی‌اند.

اتاق بازرگانی دوبی طی اطلاعیه‌ای در خصوص این نمایشگاه اعلام داشت، ایران جایگاه نخست تجاری در دوبی را دارد و اولین واردکننده کالا از دوبی به ایران و یکی از ده شریک اصلی تجاری دوبی محسوب می‌شود. معاملات تجاری غیر نفتی بین ایران و دوبی در سال دو هزار بیش از ۴ میلیارد دلار امریکا بوده‌است، که از جمع این مبلغ ۲٫۲۰ میلیارد دلار کالای امریکائی از طریق دوبی وارد ایران شده‌است. کالاهای صادر شده شامل مواد شیمیائی و پلاستیک، ماشین آلات و دستگاه‌های مکانیکی، وسائط نقلیه و تجهیزات حمل و نقل، پارچه، مواد غذایی و دیگر کالاها بوده است.

این اطلاعات از بولتن اتاق بازرگانی شیخ نشین دوبی برگرفته شده‌است و نشان می‌دهد که این شیخ نشین به پایتخت تجاری ایران

پشت محاکمه مدیر مسئول روزنامه نوروز، تحت هدایت دبیر کل موقوفه اسلامی

توطئه سلب مسئولیت سیاست خارجی و امنیت ملی از مجلس!

در آخرین روزهای سال گذشته دادگاه دکتر محسن میردامادی مسئول سابق روابط عمومی سپاه پاسداران، عضو سابق دانشجویان پیرو خط امام و دفتر تحکیم وحدت، نماینده مردم تهران در مجلس و رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی و مدیر مسئول روزنامه اصلاح طلب نوروز پایان یافت.

در طی این مدت تنها سایت مشارکت و روزنامه نوروز توانستند بخشهایی از این محاکمه را منتشر سازند. هر چند اینبار نیز طبق رویه غیرقانونی حاکم بر قوه قضاییه از ادامه انتشار دفاعیات محسن میردامادی جلوگیری گردید و حتی رئیس دادگاه تصمیم داشت نوروز را بدین دلیل توقیف کند. اکنون با پایان محاکمه و رای هیاتی که بعنوان هیات منصفه منصوب شده صادر شده است، روزنامه نوروز امکان یافت مشروح محاکمه میردامادی را بر روی سایت این روزنامه قرار دهد. من نیز مانند دیگر علاقمندان به سرنوشت مطبوعات در ایران، این گزارش را خواندم.

درک اینکه انگیزه های مخالفان اصلاحات از محاکمه محسن میردامادی چه بود و چه هست کار دشواری نیست. محاکمه محسن میردامادی در شرایطی انجام شد که کشور ما با سخت‌ترین تهدیدات امنیتی و ملی مواجه شده بود، تهدیدهایی که جدی شدن آن عمدتاً پیامد کارشکنی مافیائی در برابر پیشبرد اصلاحات و تحولات مورد نظر مردم است. در این شرایط محاکمه محسن میردامادی یعنی اینکه ایشان بجای آنکه بتواند وقت و فکر خود را، بعنوان رئیس کمیسیون امنیت ملی مجلس صرف انجام وظیفه ای که برعهده دارد نماید، باید روزها و ساعت‌ها در جلسه دادگاهی که به منظور فلج کردن او و کمیسیون امنیت ملی مجلس تشکیل شده بود شرکت می‌کرد و وقت خود را برای تنظیم دفاع در برابر بیش از صد و هشتاد مورد از سیصد مورد اتهام "مدعی العموم" صرف نماید. مدعی العمومی که صدها مورد جنایت و دزدی و رشوه خواری، کاهبرداری وطن‌فروشی و چپاول را در این کشور نادیده می‌گیرند برخی از این شکایات آنقدر سخیف و کودکانه بود، که حتی شخصی مانند قاضی مرتضوی نیز حاضر به پذیرش طرح آن در دادگاه نشد. جنبه سخیف این اتهامات را از همان نگرانی به اصطلاح مدعی العموم از انتشار دفاعیات میردامادی در روزنامه‌ها می‌توان دریافت. محسن میردامادی متهم است که برعلیه نظام تبلیغ کرده، به قوه قضاییه و شورای نگهبان "هجمه" کرده، به "مقام رفیع ولایت" توهین کرده، "فرهنگ منحط و مبتذل غرب" را ترویج کرده، از "افراد مخالف و معاند و ضد مذهب" حمایت کرده، به "مقدسات و باورهای دینی مردم" توهین کرد، "علیه نظام و مسئولین کشور" تبلیغ کرده.

اما، این سلسله اتهامات شاه بی‌تی دارد که احتمالاً در میان انبوه اتهامات گم و کمتر به آن توجه شده‌است و آن نیست مگر اتهام "وی" علیه سیاست خارجی کشور!

خارج شدند. از دل استراتژی واردات، که کلیه نهادهای اقتصادی مستقل از نظارت دولت و بنیادهای اسلامی خارج از این نظارت در آن فعالند، شیخ نشین دوبی را به پایتخت رهبران و هدایت کنندگان این نهادها و بنیادها تبدیل کرده‌است. سپاه پاسداران، وزارت اطلاعات و امنیت، (بخش غیرعلنی و غیررسمی زیر نظارت رهبری) نیروهای انتظامی و سازمان‌های شناخته نشده تحت هدایت نهاد رهبری در کنار کمیته امداد امام، بنیاد مستضعفان، تولیت شاه‌عبدالعظیم، تولیت آستان‌قدس رضوی، تولیت شاهچراغ در شیراز و حتی سازمان‌های وابسته به حوزه‌های علمیه قم و مشهد و اصفهان در این تجارت دست دارند. ادامه سیاست واردات و تجارت، در عمل یعنی رکود صنایع و تولیدات داخلی کشور و این از جمله محوری‌ترین دلایل بحران صنایع و بیکاری در کشور است. این در حالی است که مخالفان اصلاحات بدون کوچکترین اشاره‌ای به این سیاست خانمان‌برانداز که ریشه مخالفت با اصلاحات را هم باید در آن جستجو کرد، بی‌وقفه برای بیکاری و جوانان بیکار دل می‌سوزانند و انگشت اتهام را متوجه دولت می‌کنند. بخشی از مخالفت مخالفین اصلاحات با برقراری مناسبات عادی دیپلماتیک میان جمهوری اسلامی و امریکا نیز ریشه در آن سودی دارد که از طریق واردات غیر مستقیم (از طریق شیخ‌نشین‌ها) کالا از امریکا به ایران به جیب آنها می‌رود. تمامی آنها که چرخ تولید را خوابانده و سرنشینان قطار تجارت‌اند، اکنون اکثریت مجمع تشخیص مصلحت، شورای نگهبان، مجلس خبرگان، شورای سیاست‌گذاری ائمه جمعه، شورای تبلیغات اسلامی و دفاتر نمایندگی رهبری را تشکیل می‌دهند!

موقعیت استثنائی دوبی، در اشکال مختلف شامل حال کویت و شیخ نشین‌های ابوظبی، شارجه، بحرین و ۰۰۰ نیز می‌شود که از کنار تجارت با تجار حکومتی ایران میلیاردها دلار با ایران معامله کرده و سود می‌برند. باین ترتیب، کوچه‌های تو در توی پشت بازار سنتی ایران، که روزگاری از دهانه مسجدشاه و انتهای پامنار تهران شروع می‌شد اکنون سر از آنسوی آب‌های خلیج فارس در آورده‌است.

از دل این مناسبات تجاری، مناسبات سیاسی و اطلاعاتی نیز بیرون آمده‌است و در راس همه شیخ نشین‌ها، اکنون چند سالی است که دوبی به کانون معاملات سیاسی و اطلاعاتی نیز تبدیل شده‌است و بسیاری از مقامات حکومتی رسمی و غیر رسمی هر چند ماه یکبار به دوبی سفر می‌کنند. در این شیخ نشین هتل‌هایی هست که اتاق ویژه دارند و برای این میهمانان همیشه خالی نگهداشته می‌شوند و حتی کلیدش در جیب مسافرائی است که گهگاه از تهران خود را برای برخی ملاقات‌ها به دوبی می‌رساند و بانک‌های دوبی برای ورود آنها روزشماری می‌کنند! و در طول اقامت کوتاه و یا در فاصله دیدارها سوار بر کشتی‌های تفریحی ماهیگیری روی آب‌های خلیج فارس، که شیوخ آن را خلیج عربی می‌نامند شب‌های گرم را تا دمیدن آفتاب به صبح می‌رسانند. نامش مهم نیست، سودش مهم است!

نظیر "روزنو" از همان اقبالی برخوردار خواهند شد که نوروز از آن برخوردار بود.

نکته دیگری که در این نوع محاکمات باید به آن توجه کرد، حضور افرادی در هیات منصفه است که قاضی از آنها دستور می‌گیرد. حبیب‌الله عسگر اولادی، دبیرکل موتلفه اسلامی به عنوان عضو هیات منصفه در واقع دستور حکم نهایی را برای قاضی پرونده خواهد نوشت. بی‌دلیل نیست که بر خلاف عرف و رسم موجود در همه نظام‌های قضایی که بویژه در اینگونه موارد از قضات با تجربه استفاده می‌شود، دادگاه‌هایی که برای محاکمه اصلاح‌طلبان و هواداران رئیس‌جمهور از سوی مخالفان اصلاحات تشکیل می‌شود، به قاضی جوان و جاه‌طلبی بنام مرتضوی سپرده شده است. قاضی‌ای که حقوقدانان وی را به طنز "رئیس دفتر قاضی عسگر اولادی" می‌نامند. مرتضوی در قبال اجرای دستورات موتلفه اسلامی فعلاً از این پاداش برخوردار شده است که بر مسندی تکیه زده که باید سی سال برای آن زحمت می‌کشید و کار قضایی می‌کرد.

حاکمیت دوگانه

محاکمه دکتر محسن میردامادی حلقه‌ای از زنجیره محاکماتی است که از سال ۱۳۷۶ و پیروزی محمد خاتمی در انتخابات علیه هواداران وی تشکیل شده است. جالب توجه اینجاست بخشی از شناخته شده ترین و طرد شده ترین چهره‌های سیاسی کشور گردانندگی همه محاکمه‌ها را به عنوان شاکی، عضو هیئت منصفه، مدعی العموم و بالاخره قاضی برعهده داشته‌اند.

دادگاه میردامادی نشانه دیگر از حاکمیت دوگانه در ایران است. یک حاکمیت انتخابی که توسط مردم برای اداره امور کشور برگزیده شده و یک حاکمیت انتصابی از سوی مافیای حکومتی که با این حاکمیت انتخابی با همه وسایل در نبرد است. از رادیو و تلویزیون گرفته تا خطبه‌های نماز جمعه و قبل از نماز، از ترور و قتل زنجیره‌ای و غیرزنجیره‌ای گرفته تا دادگاه و محاکمه و زندان، از حذف آنان از انتخابات توسط شورای نگهبان گرفته تا انتصاب مخالفان آنان به مقام‌های جمهوری اسلامی توسط رهبر و هر وسیله ممکن دیگر.

امروز با این همه محاکمه و زندان و بحران‌سازی و کارشکنی که علیه اصلاح‌طلبان ادامه دارد، حتی ساکنان دورافتاده ترین نقاط کشور نیز فهمیده‌اند در ایران یک حاکمیت دوگانه وجود دارد که یک بخش انتصابی و مخالف اصلاحات در برابر یک بخش انتخابی و اصلاح طلب قرار گرفته است. مسئله نه وجود این دوگانگی آشکار بلکه تلاشی است که برای یگانه کردن آن، از سوی رهبر و منصوب شدگان او به سود مخالفان اصلاحات صورت می‌گیرد. همانانی که وجود حاکمیت دوگانه را نفی میکنند و هر کس که در اینمورد سخنی بر زبان بیاورد را به محاکمه و زندان تهدید میکنند، در عین حال تمام سیاست و برنامه خود را برای تعمیق این دوگانگی قرار داده‌اند، تا آنجا که بخش مافیایی و انتصابی آن بتواند بر بخش انتخابی غلبه کند. دادگاه محسن میردامادی و حکمی که علیه وی و روزنامه اصلاح طلب نوروز صادر خواهد شد نمونه دیگری و نه آخرین این تلاش هر روزه خواهد بود.

بدین قرار، آنها که پشت سر این محاکمه قرار دارند امیدوار بودند با محاکمه آقای میردامادی تحت عنوان کسی که امنیت ملی کشور و نظام را به خطر انداخته و علیه سیاست خارجی کشور اقدام کرده است، ضمن اینکه نامبرده و کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس را فلج می‌سازد، صلاحیت مجلس و نمایندگان آن را برای تصمیم‌گیری در مورد مسائل سیاست خارجی و امنیت ملی کشور به زیر سؤال ببرند و برنامه‌های مورد نظر خود را از طریق ارگانهائی از حکومت که وابسته به آنها هستند پیش ببرند.

این محاکمه البته به حیثیت سیاسی کشور ما لطمه سنگینی زد. کشوری که نماینده مردم و رئیس کمیسیون امنیت و سیاست خارجی مجلس خود را به اتهام اقدام علیه امنیت ملی و سیاست خارجی محاکمه می‌کند چه اعتباری در عرصه جهانی می‌تواند داشته باشد؟ در نتیجه این محاکمه حامیان اندک، نسبی و متزلزل کشور ما در عرصه بین‌المللی باز هم بیشتر به تردید افتادند و آمریکا و اسرائیل ضمناً بر روی این حساب کردند که اینگونه محاکمات هم تصویری مانند افغانستان از کشور ما خواهد ساخت و امکان حمایت بین‌المللی را از ما خواهد گرفت و هم اینکه زمینه رشد نارضایتی عمومی و روگردانی مردم از امید به تحولات مسالمت‌آمیز از داخل را فراهم ساختند و در نتیجه آماده شدن شرایط برای حمله به ایران را مساعدتر از گذشته یافتند. در همان روزهایی که رئیس کمیسیون امنیت ملی مجلس محاکمه می‌شد، آمریکایی‌ها تا مرز تهدید اتمی کشور ما پیش رفتند.

با اینحال گردانندگان محاکمه سرانجام نتوانستند به هدفهای خود از محاکمه میردامادی برای حذف مجلس و نقش آن در امنیت ملی کشور دست یابند. یا به جایگاه آن در نزد مردم لطمه وارد سازند. ضمن اینکه امروز در جمهوری اسلامی اینگونه محاکمات جز اینکه مردم را بر درستی انتخاب خود مطمئن سازد نتیجه دیگری نخواهد داشت. مردم می‌فهمند که میردامادی و امثال او بهای ایستادگی در برابر قدرت غیر منتخب را می‌پردازند، در غیر اینصورت اگر حاضر به سازش و همکاری با این قدرت شده بودند اکنون بجای محاکمه پست و مقام‌های انتصابی نصیبشان می‌گردید و یا رهبر یک صندلی هم برای امثال او در مجمع تشخیص مصلحت نظام در نظر می‌گرفت.

محاکمه میردامادی اما تنها محاکمه شخص وی نبود و نیست، محاکمه روزنامه نوروز بعنوان یک روزنامه اصلاح طلب نیز هست. در این زمینه نیز انگیزه‌های مافیای گردانندگان این نوع محاکمات ناروشن نیست. هدف آنان حذف یک روزنامه اصلاح طلب و هوادار محمد خاتمی است، با این امید که جای آن را روزنامه‌هایی از قبیل جام جم پرخواهد کرد. ضمن اینکه مردم را غیرسیاسی و منفعل کرده و توجه آنان را به رسانه‌های خارجی معطوف خواهد نمود. با این محاسبه و این امید که این رسانه‌ها در لحظه معین بسود آنها وارد میدان خواهند شد. زیرا این رسانه‌ها عمدتاً وابسته به قدرتهایی هستند که درصدد برقراری و حفظ روابط غارتگرانه با کشور ما هستند و جناح راست را در موضع ضعف و تسلیم در برابر خود می‌بینند و آن را آماده هر گونه چاکری برای حفظ قدرت تشخیص میدهند. مذاکراتی که اکنون میان نمایندگان جناح راست و آمریکا جریان دارد و آمادگی آنان برای همکاری در اقدام نظامی علیه عراق نشانه‌های روشن این گرایش است.

در این مورد نیز انتشار پیش‌شماره‌های روزنامه «روزنو» امیدهای جناح راست را در این عرصه نسبتاً ناامید نموده و به یقین در صورت توقیف روزنامه نوروز جای خالی آن پرخواهد شد و روزنامه‌هایی

«شعبان جعفری» قهرمانی برای اوباش «شاهنشاهی»

در روزهای پایانی سال ۱۳۸۰ بدعت "هماسرشار" روزنامه نگار، عده‌ای از ایرانیان مقیم لس‌آنجلس در سالن یک کتاب فروشی در خیابان WEST WOOD گرد آمدند. این گردهمایی به بهانه چاپ کتاب جدید این روزنامه‌نگار دهه ۴۰ و ۵۰ ایران بنام "شعبان جعفری" بود. شاید نویسنده و شاید هم خود شعبان جعفری بر این تصور بودند که شرکت‌کنندگان در این گردهمایی از نقش آفرین و مصاحبه‌کننده با او قدرانی خواهند کرد، اما چنین نشد!

پیشگفتار کتاب "شعبان جعفری" بسیاری از آشنایان و حتی شنوندگان و خوانندگان حوادث منجر به کودتای ۲۸ مرداد را در حیرت فرو برد. در این پیشگفتار شعبان جعفری مردی توصیف شده‌است «سنتی، لوطی منش، قانع، شاکر داده‌ها و نداده‌ها، بلند طبع، تیزهوش، محتاط، محافظه کار، شوخ طبع، نکته سنج و یکی از اهالی آشنای جنوب شهر» (صفحه یازده کتاب) و «باستانی کاری از تبار مردسالاران جنوب شهر ۰۰۰» (صفحه دوازده)

این توصیف‌ها چنان است که گوئی تهیه‌کننده کتاب، که در لس‌آنجلس با چنین مردسالار شوخ طبع و لوطی منشی آشنا شده، با چند دهه عقب ماندگی افسوس می‌خورد چرا پیش از انقلاب ۵۷ سری به زورخانه او نزده‌است!

شاید خود شعبان جعفری هم در خواب نمی‌دید که روزگاری نه در ناف تهران، بلکه در ناف لس‌آنجلس برایش کتاب بنویسند، از باج‌گیری و اوباش پروری تیرئه و برایش بزرگداشت برپا کنند. این هم از همان **دستاوردهای فاجعه بار جمهوری اسلامی** و خیانت به انقلاب یک ملت است، که اجازه می‌دهد چماقداران کودتای ۲۸ مرداد، رو سفیدتر از چماقداران جمهوری اسلامی در برابر دوربین‌های تلویزیونی ظاهر شوند و با افتخار از آنچه در دهه ۳۰ کردند یاد کنند. وقتی حسین الله کرم، حاج بخشی، ده نمکی و دهها امثال آنها، با ادامه راه شعبان جعفری در جمهوری اسلامی بر صدر نشستند، شعبان جعفری چرا از آنچه که در دهه ۳۰ کرد و زیر سایه دولت کودتا درجه **سرتیپی افتخاری** از دربار شاهنشاهی گرفت شرمند باشد؟ اتفاقاً آن درسی که از انتشار کتاب خاطرات شعبان جعفری، معروف به "شعبان بی‌مخ" باید گرفت همین است: اینکه در جمهوری اسلامی روی امثال شعبان جعفری در اوباشگری و چماق‌داری در برابر امثال **کاوه اصفهان** و **الله کرم** و روی امثال **پرویز ثابتی** (معاون سیاسی ساواک شاهنشاهی) در برابر **سعید امامی** (معاون سیاسی فلاحیان) سفید شد. همچنان که **گروهان ساقی** رئیس زندان قزل‌قلعه در برابر **اسدالله لاجوردی**، رئیس وقت زندان اوین رو سفید شد. این فاجعه چنان است که برای امثال شعبان جعفری کتاب خاطرات و تجربیات منتشر می‌کنند! لات و قداره بندی که باید به جرم شرکت در کودتای ۲۸ مرداد محاکمه می‌شد، اما وقتی در جمهوری اسلامی طرح‌های کودتائی به تقلید

از کودتای ۲۸ مرداد یکی بعد از دیگری به اجرا گذاشته، وقتی به سبک شعبان جعفری به مطبوعات و دفاتر احزاب حمله می‌شود و به سبک دهه ۳۰ آدم می‌ریایند و می‌کشند، ترور می‌کند (حجاریان) و چاقو می‌زنند (حمله اخیر به محمدسلامتی دبیرکل مجاهدین انقلاب اسلامی)، از چنین محاکمه به حقی هم می‌توان سخن گفت؟

آنچه که در باره تلاش "هماسرشار" روزنامه‌نگار ایرانی یهودی تبار دوران پیش از انقلاب برای انتشار کتاب خاطرات شعبان جعفری و تبلیغ برای آخرین شاه ایران و تمجید از کودتای ۲۸ مرداد می‌توان نوشت آنست که: اگر سازمان‌های اطلاعاتی امریکا و انگلستان توانستند با هزینه‌ای سنگین (از نظر مالی) و با کمک نظامی‌ها، اوباش، لمپن‌ها و در برابر چشمان حیرت زده مردمی که نمی‌دانستند چه دارد بر سرشان می‌آید دولت دکتر محمد مصدق را سرنگون کنند، در شهر لس‌آنجلس با هزینه‌ای بسیار اندک می‌کوشند عاملین و کارگزاران آن کودتا را تطهیر کنند و این، صد البته متأثر از آن نقش مشابهی است که در داخل کشور پیش برده می‌شود. وقتی اسدالله لاجوردی قهرمان جمهوری اسلامی می‌شود و خیابانی را به نامش می‌کنند، طبیعی است که از شعبان بی‌مخ هم یک قهرمان شاهنشاهی بسازند. فردی که در سال‌های بعد از کودتای ۲۸ مرداد، اغلب، بدلیل بی‌سوادی و تقرب به دربار شاهنشاهی سوژه انواع لطیفه‌های ضد کودتائی-ضد درباری مردم ایران بوده‌است. این قهرمان شاهنشاهی لس‌آنجلس، همان فردی است که سوار بر جیب نظامی به خانه مصدق حمله برد و عکس‌های آن موجود است. این سرودی نیست که یاد مستانی در تهران داده می‌شود تا از کودتا علیه دولت منتخب مردم نترسند، چرا که بعداً تبدیل به قهرمان هم می‌شوند؟! در حالی که طی ۶ سال گذشته، بیش از هر زمان دیگری اصلاح طلبان، مبارزان، سیاسیون ملی و بویژه دهها میلیون مردم ایران نگران تکرار کودتای ۲۸ مرداد در ایران و سقوط خاتمی به شیوه سقوط دولت مصدق بوده‌اند و هستند، معنای قهرمان سازی از شعبان جعفری چه می‌تواند باشد جز همان "سرود یاد مستان دادن"؟

هماسرشار را از این رادیو به آن رادیو و از این استودیوم تلویزیونی به آن یکی استودیوم تلویزیونی که برای ایران برنامه پخش می‌کند می‌برند تا قهرمانی را به مردم ایران معرفی کند که عامل کودتای ۲۸ مرداد بود! پدرخوانده اوباش انصار و لباس شخصی‌ها!

کتاب شعبان جعفری بطور تصادفی در این وانفسای رویدادهای ایران و جهان و تهدیدهای بیپایه امریکا و تشویق‌های آشکار و پنهان اسرائیل برای حمله نظامی به کشور تهیه و چاپ شده‌است؟ شاید آقای **زیباکلام** همچنان معتقد به "توهم توطئه" باشد و در **توهم** "توهم توطئه" نیز تا لحظه وقوع رویدادها باقی بماند، اما این درک همگانی در ایران نیست! «جدال بر سر ۲۸ مرداد، برای تکرار ۲۸ مرداد از ویژگی‌های جنگ روانی لحظه کنونی است.» (تجربه ۲۸ مرداد ص ۱۶- زنده یاد جواشیر)

به نظر می‌رسد، برای رسیدن به آن هدفی که برای رسیدن به آن از شعبان بی‌مخ قهرمان ساخته‌اند، علاوه بر نویسنده کتاب شعبان جعفری، یک تیم کامل از نویسندگان به یاری این توطئه شتافته‌اند- از جمله دکتر **عباس میلانی** نویسنده کتاب "معمای هویدا"- تا در برابر جمهوری اسلامی و فجایع عظیمی که خائین به آرمان‌های انقلاب ۵۷ در این نظام مرتکب شدند، چهره‌ای بزرگ کرده از نظام شاهنشاهی و کارگزاران آن برای مردم ایران و نسل جوانی که از آنچه در دوران دو پهلوی گذشت بی‌اطلاع است به نمایش بگذارند. تلاش دکتر عباس

